

Islamic Knowledge and Insight

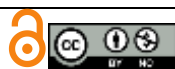
The Place of Human Inherent Dignity in the Foundations of Islamic Doctrines Based on Shiite Narrations

1. Mohammad Khalaj: Department of Quran and Hadith Sciences, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Kazem Ghazizadeh*: Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. (Email: k.ghazizadeh@modares.ac.ir)
3. Seyed Mohammad Ali Ayazi: Department of Quran and Hadith Sciences, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

The concept of intrinsic human dignity represents a foundational axis of anthropology and theology in the Shiite theology framework, playing a pivotal role in explaining its doctrinal foundations. This study aimed to examine the position of intrinsic human dignity in the principles of Shiite beliefs, drawing upon primary theological and hadith sources such as al-Kafi, Nahj al-Balagha, Bihar al-Anwar, and Mustadrak al-Wasa'il. Using a qualitative interpretive textual analysis, the study showed that dignity constitutes the epistemic foundation and necessary presupposition for the acceptance of the four doctrinal pillars: tawhid, nubuwwah, imamah, and ma'ad. Findings indicated that without assuming human intrinsic dignity, divine address, responsibility, and reward or punishment lose their theological coherence. The analysis also revealed that the Ahl al-Bayt consistently emphasized human worth in their conduct and sayings, shaping the ethical and social framework of Shiite teachings. Theoretically, the study highlighted how dignity is inherently linked to fitrah, reason, free will, and moral agency, positioning it as a cornerstone for reconstructing contemporary Shiite theology. It concludes that reinterpreting intrinsic dignity as a theological and anthropological foundation can shift Shiite theology from a duty-centered model to a human-centered, rational, and dignity-oriented paradigm aligned with contemporary human concerns.

Keywords: *Intrinsic human dignity; Shiite theology; Doctrinal principles; Religious anthropology; Fitrah; Reason; Free will*



How to cite: Khalaj, M., Ghazizadeh, K., & Ayazi, S. M. A. (2026). The Place of Human Inherent Dignity in the Foundations of Islamic Doctrines Based on Shiite Narrations. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(1), 1-17.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 18 June 2025

Revise Date: 14 September 2025

Accept Date: 20 September 2025

Initial Publish: 04 October 2025

Final Publish: 21 April 2026

معرفت و بصیرت اسلامی

جایگاه کرامت ذاتی انسان در مبانی اصول اعتقادات با تکیه بر روایات شیعی

۱. محمد خلیج: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. کاظم قاضی زاده*: استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (پست الکترونیک: k.ghazizadeh@modares.ac.ir)
۳. سیدمحمدعلی ایازی: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

مفهوم کرامت ذاتی انسان به عنوان یکی از ارکان بنیادین انسان‌شناسی و الهیات در مکتب شیعه، جایگاهی محوری در تبیین اصول اعتقادی دارد. این پژوهش با هدف واکاوی جایگاه کرامت ذاتی در مبانی اصول اعتقادات شیعه و با تکیه بر منابع روایی و کلامی اصیل همچون الکافی، نهج البلاغه، بحارالانوار و مستدرک الوسائل انجام شد. روش پژوهش کیفی و مبتنی بر تحلیل تفسیری متون بود و از رهگذر آن نشان داده شد که کرامت ذاتی، بنیان معرفت دینی و پیش‌فرض پذیرش اصول چهارگانه توحید، نبوت، امامت و معاد است. یافته‌ها بیانگر آن است که بدون فرض کرامت تکوینی انسان، نه خطاب الهی معنا می‌یابد و نه مسئولیت‌پذیری، پاداش و کیفر قابل توجه خواهد بود. همچنین روشن شد که معصومان (ع) در سیره و گفتار خویش به‌طور مداوم بر شأن ذاتی انسان تأکید داشته‌اند و این نگرش، در شکل‌گیری آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی شیعه نقشی اساسی ایفا کرده است. در بخش نظری نیز نشان داده شد که کرامت ذاتی پیوندی ناگسسته با فطرت، عقل، اختیار و آزادی اراده دارد و از این رهگذر، بستر بازسازی الهیات شیعی در جهان معاصر را فراهم می‌کند. بر این اساس، می‌توان گفت بازخوانی کرامت ذاتی به‌عنوان مبانی معرفتی و انسان‌شناختی، می‌تواند الهیات شیعی را از رویکرد تکلیف‌محور به منظومه‌ای انسان‌محور، عقل‌گرا و کرامت‌مدار ارتقا دهد و آن را با دغدغه‌های انسان معاصر پیوند زند.

کلیدواژه‌گان: *کرامت ذاتی انسان؛ اصول اعتقادی؛ الهیات شیعه؛ انسان‌شناسی دینی؛ فطرت؛ عقل؛ اختیار*

شیوه استناددهی: خلیج، محمد، قاضی زاده، کاظم، و ایازی، سیدمحمدعلی. (۱۴۰۵). جایگاه کرامت ذاتی انسان در مبانی اصول اعتقادات با تکیه بر روایات شیعی. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۴(۱)، ۱-۱۷.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۸ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۳ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۹ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۱۲ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۵

در حوزه انسان‌شناسی اسلامی، کرامت ذاتی از مؤلفه‌های اساسی در تبیین چیستی و هویت انسان به شمار می‌رود. این کرامت برخلاف کرامت اکتسابی که نتیجه رفتارها، فضایل اخلاقی و اعمال صالح انسان است، به ذات او تعلق دارد و از آغاز خلقت در نهاد او نهاده شده است (Mohaghegh Damad, 2013). از دیدگاه متکلمان شیعه، انسان پیش از آن‌که با اعمال نیک یا بد خویش مستحق پاداش یا کیفر شود، از نوعی شرافت اولیه برخوردار است که به دلیل برگزیدگی او برای خلافت الهی و برخورداری از عقل و فطرت به او عطا شده است (al-Hilli, 1996). همین امر سبب شده که در آموزه‌های شیعی، کرامت انسان شرط اولیه و پیش‌فرض برای هرگونه تکلیف، مسئولیت و پاداش و مجازات تلقی شود (al-Tusi, 1980).

کرامت ذاتی انسان در نگاه شیعی، همچنین زیربنای بسیاری از آموزه‌های اخلاقی و فقهی است و بر نگرش دینی به حقوق و تکالیف انسان تأثیر عمیق دارد. برای نمونه، در روایات متعددی آمده است که هتک حرمت مؤمن یا تحقیر انسان، معادل بی‌حرمتی به خداوند دانسته شده است (al-Majlisi, 1983). این روایات نشان می‌دهند که نگاه شیعه به انسان، نگاهی ابزارانگارانه یا صرفاً کارکردی نیست بلکه او را واجد شأن قدسی و کرامت تکوینی می‌داند که نقض آن، نوعی تعدی به مرزهای الهی تلقی می‌شود (al-Nuri al-Tabarsi, 1987). چنین نگاهی، زمینه‌ساز شکل‌گیری رویکردی کرامت‌محور در تمام عرصه‌های الهیات، فقه، حقوق و اخلاق اسلامی شده است.

توجه به کرامت ذاتی انسان در مباحث کلامی و اعتقادی، اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا اصول اعتقادات اسلامی - شامل توحید، نبوت، امامت و معاد - همگی به نحوی بر این اصل بنیادین تکیه دارند. در اصل توحید، انسان به‌عنوان موجودی مکرم و عاقل، توان شناسایی خداوند را دارد و این توان جز در پرتو کرامت ذاتی او معنا نمی‌یابد (al-Tusi, 2006). در اصل نبوت نیز فرض بر این است که انسان به دلیل شرافت ذاتی خویش شایستگی دریافت وحی و هدایت را

در منظومه اندیشه اسلامی، مفهوم «کرامت انسان» از جایگاهی بنیادین و محوری برخوردار است و به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های تمایز انسان از سایر موجودات تلقی می‌شود. انسان نه صرفاً به سبب توانمندی‌های جسمانی یا زیستی، بلکه به اعتبار برخورداری از نفس ناطقه، عقل، اراده و قابلیت تکلیف‌پذیری از سوی خداوند، واجد نوعی شرافت و کرامت ذاتی است که سایر موجودات از آن بی‌بهره‌اند. این نگرش، برخلاف دیدگاه‌های مادی‌گرایانه یا طبیعت‌محور که ارزش انسان را تنها در کارکردهای زیستی یا اجتماعی او می‌بینند، بر حیثیت ذاتی و لاینفک انسان به‌عنوان خلیفه‌الله و برگزیده الهی تأکید می‌کند (Yadollahpour, 2011). در متون دینی و کلامی شیعه، این کرامت ذاتی نه امری اعتباری یا قراردادی بلکه یک واقعیت تکوینی دانسته شده که از لحظه خلقت در سرشت انسان نهاده شده است و همین حقیقت، اساس مسئولیت‌پذیری و شایستگی او برای خطاب تکلیفی الهی را شکل می‌دهد (al-Sadug, 1996).

تمایز انسان از دیگر موجودات در آموزه‌های اسلامی، تنها به جنبه‌های فیزیکی و زیستی محدود نمی‌شود بلکه اساساً به جنبه‌های معرفتی، عقلانی و معنوی او بازمی‌گردد. قرآن کریم با تعبیر «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» به این منزلت والای انسانی اشاره کرده است و در روایات اهل‌بیت(ع) نیز این کرامت به‌عنوان یک اصل بنیادین در آفرینش و هدایت انسان مطرح شده است (Salimi Zare & Ghazizadeh, 2007). انسان در نگاه شیعی نه موجودی مجبور و بی‌اراده، بلکه موجودی مختار، صاحب عقل، فطرت و وجدان اخلاقی است که بر پایه آن مکلف به سیر در مسیر کمال و تقرب به خداوند شده است (Vaezi, 2011). این ظرفیت ویژه که از آن به «کرامت ذاتی» یاد می‌شود، سبب شده که انسان در رأس سلسله مراتب آفرینش قرار گیرد و تمام موجودات دیگر در خدمت او قرار داده شوند (al-Kulayni, 1987).

می‌کنند بلکه عقل، اختیار و فطرت او را به‌عنوان ارکان کرامت ذاتی مورد تأکید قرار می‌دهند (Behrooz, 2014).

اهمیت توجه به کرامت ذاتی در مباحث کلامی، از این جهت نیز برجسته است که می‌تواند بنیانی برای بازخوانی معاصر اصول اعتقادات فراهم آورد. در جهان معاصر که گفتمان حقوق بشر و کرامت انسانی جایگاهی فراگیر یافته، بازشناسی ظرفیت‌های درونی تعلیم شیعی برای ارائه نظریه‌ای مبتنی بر کرامت ذاتی، ضرورتی دوچندان یافته است (Alavi, 2017). بسیاری از اندیشمندان معاصر شیعه تأکید کرده‌اند که بدون توجه به اصل کرامت ذاتی، نمی‌توان نظامی هماهنگ و انسانی از اعتقادات دینی ارائه کرد (Vaezi, 2011). این رویکرد می‌تواند مانعی در برابر قرائت‌های خشونت‌محور یا تکلیف‌گرای صرف از دین باشد که در آن انسان صرفاً ابزار اجرای احکام دانسته می‌شود و نه موجودی مکرم و صاحب حق (Mohaghegh Damad, 2013). در مقابل، رویکرد کرامت‌محور به اصول اعتقادات، بر این باور استوار است که دین برای انسان آمده است نه انسان برای دین، و هرگونه قرائتی که کرامت انسان را نادیده بگیرد، از روح تعلیم شیعی فاصله دارد (Ilkhani, 2015).

بر این اساس، مرور اجمالی منابع کلامی و روایی شیعه نشان می‌دهد که کرامت ذاتی نه یک مفهوم ثانویه یا تزئینی، بلکه هسته مرکزی الهیات انسان‌شناختی شیعه را تشکیل می‌دهد. این اصل، به‌گونه‌ای در تمام ارکان اعتقادات شیعی حضور دارد که بدون آن، نظام فکری شیعه دچار اختلال و گسست می‌شود (al-Tusi, 1991). بنابراین مطالعه جایگاه کرامت ذاتی انسان در مبانی اصول اعتقادات، نه صرفاً یک موضوع اخلاقی یا حقوقی، بلکه یک مسئله بنیادی در کلام اسلامی است که می‌تواند درک ما را از نسبت انسان و دین، تکلیف و حق، و عقل و وحی بازسازی کند (Salehi & Sarvari, 2016).

هدف این مقاله، بررسی دقیق و نظام‌مند جایگاه کرامت ذاتی انسان در مبانی اصول اعتقادات با تکیه بر روایات شیعی است تا نشان دهد

دارد و می‌تواند در مسیر کمال قدم بردارد (Ilkhani, 2015). در بحث امامت نیز پیشوایان الهی مأمور به صیانت از کرامت انسان و هدایت او به سوی کمال شده‌اند (MirAhmadi, 2014). حتی در اصل معاد، مبنای مسئولیت‌پذیری و حسابرسی انسان، برخورداری او از عقل و کرامت ذاتی دانسته شده است که او را شایسته پاداش یا مجازات می‌کند (al-Hilli, 1987).

این جایگاه ممتاز کرامت ذاتی در اصول اعتقادات، در بسیاری از منابع روایی شیعه نیز مورد تأکید قرار گرفته است. برای نمونه، در نهج‌البلاغه آمده است که «انسان را آفرید تا از او بندگی بخواهد نه از روی تحقیر، بلکه از روی تکریم» (al-Sharif al-Radi, 1993). همچنین در الکافی نقل شده است که امام صادق (ع) فرمودند: «خداوند هیچ مخلوقی را برتر از انسان نیافرید» (al-Kulayni, 1987). این‌گونه روایات نشان می‌دهند که متون شیعی، کرامت ذاتی انسان را نه تنها انکار نمی‌کنند بلکه آن را اساس و فلسفه بعثت انبیا و ارسال رسل می‌دانند (Ibn Shuba al-Harrani, 1984). در واقع، تمامی احکام و تکالیف دینی بر این فرض مبتنی‌اند که انسان موجودی مکرم و صاحب شأن است و اگر این کرامت از او سلب شود، دیگر مخاطب شایسته‌ای برای خطاب الهی نخواهد بود (al-Saduq, 1992).

این نگاه کرامت‌محور در منابع روایی شیعه، به‌ویژه در بیانات معصومان (ع)، به‌صورت‌های گوناگون بازتاب یافته است. برای مثال در تحف‌العقول آمده است که امام علی (ع) فرمودند: «ارزش انسان به میزان همت اوست» که نشان می‌دهد انسان از جایگاهی برخوردار است که می‌تواند با اراده و تلاش خود به تعالی برسد (Ibn Shuba al-Harrani, 1984). همچنین در بحارالانوار نقل شده است که امام رضا (ع) فرمودند: «خداوند هیچ چیز را گرامی‌تر از عقل نیافرید» که دلالت بر نقش عقل به‌عنوان پایه کرامت انسان دارد (al-Majlisi, 1983). این نوع روایات نه تنها شأن انسان را تأیید

که چگونه این اصل بنیادین می‌تواند درک جامع‌تری از انسان‌شناسی دینی و نظام اعتقادی شیعه فراهم آورد و زمینه بازخوانی معاصر این نظام را نیز مهیا سازد.

مبانی نظری

کرامت در لغت عرب از ریشه «کَرَمٌ» به معنای بزرگی، شرافت، بخشندگی و گرامی‌بودن آمده است و در متون لغوی به معنای هر آنچه موجب ستایش و احترام گردد به کار می‌رود (al-Saduq, 1983). در منابع لغوی، کرامت غالباً با واژگانی همچون «شرف» و «عزت» هم‌معنا دانسته شده، اما از حیث دلالت تفاوت‌هایی بنیادین دارد. «شرف» بیشتر به برتری اجتماعی و نسبی اشاره دارد و ممکن است امری اکتسابی باشد، در حالی که «کرامت» نوعی ارزش و قداست درونی را می‌رساند که حتی بدون شهرت یا جایگاه اجتماعی نیز در انسان وجود دارد (al-Hilli, 1996). همچنین «عزت» بیشتر دلالت بر توان مقاومت در برابر خواری و ذلت دارد و جنبه دفاعی دارد، در حالی که «کرامت» وجه ایجابی داشته و بیانگر شایستگی درونی و شأن فطری است (al-Tusi, 1980). از سوی دیگر، واژه «جود» و «سخاوت» بیشتر به رفتار بیرونی و بخشندگی مالی اطلاق می‌شود و تفاوت بنیادین آن با کرامت در این است که کرامت حتی بدون عمل خاصی نیز در انسان هست، در حالی که جود تنها با فعل بخشش تحقق می‌یابد (al-Majlisi, 1983). بنابراین، کرامت مفهومی عام‌تر و ژرف‌تر از این مفاهیم بوده و دربردارنده شأن ذاتی و لاینفک انسان است.

در اصطلاح متکلمان اسلامی، کرامت به دو گونه اساسی تقسیم می‌شود: کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی (Yadollahpour, 2011). کرامت اکتسابی به فضایل و ارزش‌هایی گفته می‌شود که انسان از رهگذر تلاش، تربیت اخلاقی، ایمان، عمل صالح و مجاهدت علمی و معنوی به دست می‌آورد. این نوع کرامت وابسته به عملکرد انسان است و قابل افزایش یا کاهش می‌باشد. در مقابل، کرامت ذاتی به حیثیتی گفته می‌شود که از لحظه خلقت در نهاد انسان نهاده شده و به دلیل ویژگی‌های وجودی او مانند عقل، اختیار، فطرت

و قابلیت تکلیف از سوی خداوند به او اعطا شده است (Salimi, 2007). این نوع کرامت وابسته به هیچ عمل اختیاری انسان نیست و همه انسان‌ها به صرف انسان بودن از آن برخوردارند. به بیان دیگر، کرامت ذاتی حیثیت انسانی است و کرامت اکتسابی حیثیت ایمانی و اخلاقی (Vaezi, 2011). این تمایز از منظر کلامی اهمیت فراوان دارد زیرا نشان می‌دهد که حتی انسان گنهکار یا ناآگاه نیز از حیث خلقت، واجد کرامت است و نباید مورد تحقیر یا بی‌احترامی قرار گیرد (Mohaghegh Damad, 2013).

مبانی قرآنی کرامت ذاتی به روشنی در آیاتی چون آیه ۷۰ سوره اسراء و آیه ۱۳ سوره حجرات تبلور یافته است. در آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» خداوند اعلام می‌کند که همه بنی آدم را گرامی داشته است، بی‌آنکه قید ایمان، عمل صالح یا ویژگی خاصی را شرط این کرامت قرار دهد (Ilkhani, 2015). این اطلاق نشان می‌دهد که کرامت مورد نظر آیه، ذاتی و عام برای همه انسان‌هاست و نه اکتسابی و مشروط. همچنین در آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» گرچه در پایان به کرامت مبتنی بر تقوا اشاره شده است، اما مقدمه آیه به تساوی همگان در اصل خلقت و برخورداری از شأن انسانی دلالت دارد (Alavi, 2017). به تعبیر متکلمان شیعه، این آیه هم بر کرامت ذاتی (در بخش خلقت همگان از یک زن و مرد) و هم بر کرامت اکتسابی (در بخش تقوا) تأکید کرده است و این نشان می‌دهد که کرامت اکتسابی در مرتبه‌ای فراتر بر کرامت ذاتی بنا می‌شود نه اینکه جایگزین آن گردد (Behrooz, 2014).

کرامت ذاتی انسان در نظام اعتقادی شیعه ارتباطی تنگاتنگ با فطرت الهی او دارد. بر اساس آموزه‌های اهل‌بیت(ع)، انسان بر «فطرت توحیدی» آفریده شده است و این فطرت، سرچشمه گرایش‌های اصیل به حقیقت، خیر، عدالت، زیبایی و پرستش خداست (al-Kulayni, 1987). همین فطرت، پایه کرامت ذاتی انسان است زیرا او را به گونه‌ای آفریده که توان تشخیص حق از باطل و گرایش به

سوی کمال را دارد (Ibn Shuba al-Harrani, 1984). در روایات متعددی آمده است که خداوند از انسان‌ها در عالم ذر پیمان توحید گرفت و این پیمان به منزله نشانه‌ای از استعداد فطری و کرامت اولیه انسان تلقی شده است (al-Saduq, 1992). از این منظر، فطرت و کرامت دو روی یک حقیقت‌اند: فطرت بیانگر ساختار درونی انسان است و کرامت بیانگر ارزش و منزلت ناشی از آن ساختار (MirAhmadi Chenaruiyeh & Kamali Gooki, 2014). بر همین اساس است که متکلمان شیعه تأکید می‌کنند که بدون پذیرش اصل کرامت ذاتی، نمی‌توان فطرت را تبیین کرد و بالعکس، بدون فطرت نیز کرامت ذاتی بی‌معنا می‌شود (al-Hilli, 1987).

کرامت ذاتی در ساختار جهان‌بینی اسلامی جایگاهی بنیادین دارد و می‌توان گفت تمام ابعاد این جهان‌بینی بر محور آن سامان می‌یابد. در سطح هستی‌شناسی، باور به کرامت ذاتی به این معناست که انسان در قله سلسله مراتب مخلوقات قرار دارد و سایر موجودات برای خدمت به او آفریده شده‌اند (al-Tusi, 1991). در سطح انسان‌شناسی، کرامت ذاتی اساس مسئولیت‌پذیری و قابلیت تکلیف انسان است، زیرا اگر انسان کرامت و اختیار نداشت، خطاب‌های دینی و شرعی به او معنا نمی‌یافت (al-Saduq, 1996). در سطح معرفت‌شناسی، کرامت ذاتی دلالت بر توانایی انسان در درک حقیقت و تمیز خیر از شر دارد و این توانایی شرط لازم برای ایمان و هدایت است (al-Miqdad, 1992). در سطح ارزش‌شناسی و اخلاق، کرامت ذاتی مبنای احترام به انسان، حرمت جان و مال او و لزوم رعایت عدالت و حقوق انسانی است (al-Nuri al-Tabarsi, 1987). و در سطح غایت‌شناسی، کرامت ذاتی نشان می‌دهد که انسان برای رسیدن به کمال و قرب الهی آفریده شده و این هدف والا، با منزلت والای او هماهنگ است (al-Sharif al-Radi, 1993).

از دیدگاه متفکران معاصر شیعه، پذیرش کرامت ذاتی به‌عنوان یکی از مبانی جهان‌بینی اسلامی می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای در تبیین نظام اعتقادی و اخلاقی اسلام داشته باشد. به باور برخی از ایشان،

بسیاری از بحران‌های فکری معاصر در جوامع اسلامی ناشی از نادیده گرفتن این اصل بنیادین است و بازگشت به آن می‌تواند تصویر انسانی‌تری از دین ارائه دهد (Vaezi, 2011). این اصل می‌تواند مبنای بازخوانی بسیاری از مفاهیم کلامی همچون توحید، نبوت، امامت و معاد قرار گیرد و آن‌ها را از حالت صرفاً تکلیف‌محور به منظومه‌ای انسان‌محور و کرامت‌مدار ارتقا دهد (Mohaghegh, 2013). برای مثال، در بحث توحید اگر انسان را موجودی بی‌کرامت و بی‌اختیار بدانیم، رابطه او با خداوند به رابطه‌ای جبری و مکانیکی تقلیل می‌یابد، در حالی که پذیرش کرامت ذاتی، این رابطه را به رابطه‌ای آگاهانه، عاشقانه و اختیاری تبدیل می‌کند (Ilkhani, 2015). یا در بحث معاد، بدون فرض کرامت ذاتی نمی‌توان حسابرسی و پاداش و مجازات اخروی را توجیه کرد زیرا تنها موجودی مکرم و مختار شایسته مؤاخذه است (Salehi & Sarvari-Majd, 2016).

به این ترتیب، کرامت ذاتی نه یک مفهوم اخلاقی فرعی بلکه یکی از مبانی نظری و زیربنایی در جهان‌بینی اسلامی و نظام اعتقادی شیعه است. این اصل نشان می‌دهد که انسان در نگاه شیعه، موجودی صرفاً مکلف یا ابزار اجرای اوامر الهی نیست بلکه غایت و هدف بسیاری از برنامه‌های الهی است و همین شأن والا، به او مسئولیت‌هایی خطیر و جایگاهی ممتاز در هستی بخشیده است. بررسی و تبیین این مبانی نظری، زمینه را برای فهم دقیق‌تر جایگاه کرامت ذاتی در اصول اعتقادات شیعی و بازخوانی انسان‌شناسی اسلامی فراهم می‌کند و از این رو یکی از ارکان اصلی پژوهش حاضر محسوب می‌شود.

جایگاه کرامت ذاتی در اصول اعتقادات شیعی

در نظام اعتقادی شیعه، کرامت ذاتی انسان نه تنها به‌عنوان یک اصل انسان‌شناختی، بلکه به‌مثابه بنیانی معرفتی برای درک و تفسیر اصول اعتقادات تلقی می‌شود. این اصل، به‌منزله نقطه آغاز هر گونه خطاب الهی و تکلیف دینی، در تار و پود مباحث کلامی و اعتقادی تنیده شده است و می‌توان گفت بدون پذیرش آن، بخش عظیمی از ساختار الهیات شیعی فرو می‌پاشد. اصول چهارگانه اعتقادات یعنی توحید،

نبوت، امامت و معاد، هر یک به نحوی بر فرض کرامت و شرافت درونی انسان استوار هستند و درک درست از آن‌ها مستلزم درک جایگاه کرامت ذاتی در هستی انسان است.

ارتباط کرامت ذاتی با اصل توحید از بنیادین‌ترین پیوندهای معرفتی در نظام فکری شیعه به شمار می‌رود. اصل توحید مبتنی بر این پیش فرض است که انسان توان درک حقیقت الهی و پرستش آگاهانه او را دارد و این توان جز در پرتو برخورداری از عقل، اختیار و فطرت الهی میسر نیست (al-Kulayni, 1987). اگر انسان فاقد کرامت ذاتی بود، توان شناسایی توحید و گرایش به عبودیت را نداشت و خطاب‌های قرآنی برای دعوت به ایمان بی معنا می‌شدند (Ibn Shuba al-Harrani, 1984). در آموزه‌های شیعه، انسان موجودی مکرم است که خداوند او را خلیفه خود در زمین قرار داده و این خلافت جز با فرض برخورداری از شأن ذاتی و کرامت اولیه ممکن نبود (al-Sharif al-Radi, 1993). به بیان متکلمان امامیه، توحید تنها زمانی معنا می‌یابد که انسان را موجودی صاحب عقل و شرافت بدانیم که بتواند با انتخاب آزادانه، به معرفت خداوند برسد و این همان چیزی است که کرامت ذاتی تضمین می‌کند (al-Hilli, 1987). افزون بر این، در متون روایی شیعه تأکید شده است که انسان به دلیل کرامت خدادادی‌اش، مخاطب وحی و الهام الهی قرار گرفته و این امتیاز ویژه ناشی از ظرفیت‌های منحصر به فرد اوست (al-Majlisi, 1983). بدین ترتیب، اصل توحید نه در تقابل با کرامت انسان بلکه مبتنی بر آن است و هرگونه قرائت جبرگرایانه از توحید که انسان را فاقد اختیار بداند، در تعارض با اصل کرامت ذاتی قرار می‌گیرد (al-Tusi, 2006).

از سوی دیگر، ارتباط کرامت ذاتی با اصل نبوت نیز جایگاهی کلیدی در نظام اعتقادات شیعی دارد. اصل نبوت بر این مبنا استوار است که انسان شایستگی دریافت هدایت تشریحی و تعلیم وحیانی را دارد و این شایستگی مستلزم برخورداری از شأن و کرامت ذاتی است (Ilkhani, 2015). اگر انسان موجودی بی‌ارزش و فاقد ظرفیت‌های معرفتی بود، ارسال پیامبران و انزال کتب آسمانی برای او

لغو و عبث می‌نمود. در آموزه‌های اهل بیت (ع) تأکید شده است که انبیا برای شکوفا کردن ظرفیت‌های درونی و کرامت فطری انسان برانگیخته شدند نه برای تحقیر یا سرکوب او (al-Saduq, 1992). امام علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «پیامبران آمدند تا دینه‌های عقل را در انسان‌ها برانگیزند» که این تعبیر نشان‌دهنده باور به وجود گنجینه‌های کرامت درونی در انسان است (al-Sharif al-Radi, 1993). همچنین در الکافی از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را به عدالت و کرامت سوق دهند» (al-Kulayni, 1987). این روایات نشان می‌دهد که نبوت نه برای تحمیل تکلیف، بلکه برای احیای کرامت انسانی است و انسان به دلیل همین کرامت، مخاطب هدایت و تعلیم قرار گرفته است (Salimi Zare & Ghazizadeh, 2007). بنابراین، اصل نبوت به نوعی بیانگر احترام خداوند به شأن ذاتی انسان است؛ زیرا اگر انسان بی کرامت بود، تکلیف و هدایت برای او معنا نداشت و مسئولیتی بر عهده‌اش نهاده نمی‌شد (Vaezi, 2011).

در پیوند با اصل امامت نیز کرامت ذاتی نقشی محوری ایفا می‌کند. در اعتقادات شیعی، امامان نه تنها جانشینان پیامبران در هدایت و تعلیم هستند، بلکه به عنوان حجت‌های الهی مأمور به پاسداری از کرامت انسان‌ها شمرده می‌شوند (al-Hilli, 1996). در بسیاری از روایات شیعی، یکی از اهداف اساسی امامت، احیای ارزش‌های انسانی و جلوگیری از تحقیر بندگان خدا معرفی شده است (al-Majlisi, 1983). امام علی (ع) در فرمان به مالک اشتر تصریح می‌کند که «مردم دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو هستند یا همانند تو در آفرینش» که این عبارت به روشنی بر کرامت همگانی انسان‌ها دلالت دارد (al-Sharif al-Radi, 1993). همچنین در بحارالانوار آمده است که امامان برای برپا داشتن عدالت، رفع تبعیض و صیانت از حقوق انسان‌ها گمارده شدند و این وظایف بدون فرض کرامت ذاتی معنا نمی‌یابد (al-Majlisi, 1983). متکلمان شیعه تأکید می‌کنند که اگر انسان‌ها فاقد شأن ذاتی بودند، نیاز به امامی که هدایتشان کند وجود نداشت؛ چرا که تنها موجودی مکرم و صاحب ظرفیت رشد

حالت انفعالی و جبرگرایانه خارج می‌کند و او را به موجودی فعال، مختار و مسئول در برابر حقیقت تبدیل می‌سازد (Mohaghegh Damad, 2013). به همین دلیل است که متکلمان امامیه در آثار خود همواره بر عقل و فطرت به عنوان دو رکن اساسی معرفت اعتقادی تأکید کرده‌اند، زیرا این دو رکن دقیقاً همان عناصری هستند که کرامت ذاتی انسان را تشکیل می‌دهند (al-Tusi, 1991). حتی در آثار قدما مانند الاقتصاد فی الاعتقاد تأکید شده است که انسان به دلیل برخورداری از عقل و کرامت، مخاطب تکلیف الهی قرار گرفته است (al-Tusi, 1980). بنابراین، می‌توان گفت کرامت ذاتی شالوده‌ای است که تمام بنای اعتقادات شیعی بر آن نهاده شده و بدون آن، این بنای معرفتی استحکام خود را از دست می‌دهد.

برآیند این تحلیل آن است که اصول اعتقادات شیعی، نه در تعارض با کرامت انسان بلکه در امتداد و بر پایه آن استوارند. توحید، نبوت، امامت و معاد، هر یک به گونه‌ای بر این پیش‌فرض تکیه دارند که انسان موجودی مکرم، مختار و صاحب ظرفیت‌های الهی است. این نگرش کرامت‌محور، به اعتقادات شیعی رنگ و بوی انسان‌گرایانه و فطرت‌مدار می‌بخشد و آن را از قرائت‌های جبرگرایانه یا تکلیف‌گرای صرف متمایز می‌کند. در نتیجه، بررسی جایگاه کرامت ذاتی در اصول اعتقادات، نه صرفاً یک بحث جانبی، بلکه کلید فهم عمیق‌تر الهیات شیعی و بازسازی مبانی معرفت دینی در روزگار معاصر است.

کارکردهای کرامت ذاتی در نظام اعتقادی شیعه

کرامت ذاتی انسان در منظومه اعتقادی شیعه نه تنها یک اصل انسان‌شناختی است بلکه به‌مثابه نیرویی زیرساختی، در شکل‌گیری و قوام‌بخشی به نظام اعتقادات نقش‌آفرینی می‌کند. این اصل، به دلیل ماهیت تکوینی و فطری خود، در همه ساحت‌های کلامی از توحید تا معاد و از اخلاق تا فقه حضوری فعال دارد و می‌توان آن را یکی از ارکان نامرئی الهیات شیعی دانست که بدون آن نه می‌توان از مسئولیت دینی سخن گفت و نه از سیر معنوی و قرب الهی. بررسی کارکردهای این اصل در نظام اعتقادی، نشان می‌دهد که چگونه

به هدایت نیاز دارد (MirAhmadi Chenaruiyeh & Kamali Gooki, 2014). به همین دلیل، مفهوم امامت در کلام شیعه عمیقاً با اصل کرامت انسانی گره خورده است و می‌توان گفت امامان حافظان کرامت انسان در برابر استبداد، جهل و تبعیض‌اند (Behrooz, 2014).

اصل معاد نیز بدون فرض کرامت ذاتی انسان، قابل تبیین نیست. در جهان‌بینی شیعه، معاد بر این مبنا استوار است که انسان موجودی مختار، مسئول و شایسته پاداش و کیفر است و این شایستگی، جز با کرامت ذاتی معنا نمی‌یابد (al-Tusi, 1980). اگر انسان فاقد شأن ذاتی و اختیار بود، محاکمه و حسابرسی او در قیامت غیرعادلانه و بی‌وجه می‌بود (al-Saduq, 1996). در آموزه‌های شیعه، تأکید شده است که انسان‌ها به دلیل برخورداری از عقل، فطرت و اراده آزاد، مکلف به پیمودن مسیر کمال‌اند و در روز قیامت بر همین اساس مورد سنجش قرار می‌گیرند (al-Miqdad, 1992). این در حالی است که موجودات بی‌اختیار یا فاقد کرامت ذاتی، اصلاً مشمول تکلیف و پاداش و مجازات قرار نمی‌گیرند (al-Nuri al-Tabarsi, 1987). قرآن کریم نیز در آیات مربوط به معاد، همواره بر مسئولیت فردی و قابلیت پاسخگویی انسان تأکید دارد و این امر نشان‌دهنده پذیرش ضمنی کرامت ذاتی انسان است (Alavi, 2017). در واقع، معاد اوج بروز و شکوفایی کرامت انسان است زیرا در آنجا نتیجه اختیار و تلاش‌های او به منصفه ظهور می‌رسد (Salehi & Sarvari-Majd, 2016).

از منظر تحلیلی، کرامت ذاتی را می‌توان بستر اصلی شکل‌گیری معرفت اعتقادی در شیعه دانست. معرفت اعتقادی در این مکتب مبتنی بر عقلانیت، اختیار و اراده آگاهانه انسان است و بدون فرض برخورداری انسان از شأن و کرامت ذاتی، این مؤلفه‌ها فرو می‌ریزند (Yadollahpour, 2011). اگر انسان صرفاً موجودی مادی و فاقد شرافت ذاتی تلقی شود، نه توان درک توحید را خواهد داشت، نه شایستگی پذیرش نبوت و امامت و نه امکان مسئولیت‌پذیری در معاد. کرامت ذاتی همان نقطه عزیمت معرفت دینی است که انسان را از

دلالت روشنی بر شأن ممتاز انسان در آفرینش دارد (al-Kulayni, 1987). اگر انسان دارای کرامت تکوینی نبود، چنین جایگاهی در نظام خلقت نمی‌یافت و هدفمندی آفرینش او زیر سؤال می‌رفت (Salimi Zare & Ghazizadeh, 2007). همچنین در تحف العقول از امام علی (ع) نقل شده است که فرمود: «خداوند تو را آزاد آفرید، پس خود را برده مکن» که این عبارت به وضوح نشان‌دهنده آن است که آزادی و کرامت ذاتی انسان جزء اهداف آفرینش او بوده است (Ibn Shuba al-Harrani, 1984). متکلمان امامیه بر این باورند که آفرینش انسان بر اساس «احسن تقویم» و دمیدن «روح الهی» در او، گواهی روشن بر برخورداری او از کرامت ذاتی است که اساساً هدف آفرینش را توجیه‌پذیر می‌سازد (Behrooz, 2014). از این منظر، آفرینش انسان نه محصول تصادف و نه نتیجه ضرورت طبیعی، بلکه جلوه‌ای از عنایت و کرامت الهی به مخلوقی است که شایسته خطاب، تکلیف و تقرب به خداوند شده است.

یکی از مهم‌ترین کارکردهای کرامت ذاتی در نظام اعتقادی شیعه، تبدیل شدن به مبنای مسئولیت‌پذیری انسان در برابر تکالیف شرعی است. در منطق دینی، تکلیف تنها زمانی معنا دارد که مکلف از توانایی درک و انجام آن برخوردار باشد و این توانایی جز با کرامت ذاتی قابل تبیین نیست (al-Tusi, 1980). متکلمان شیعه تأکید کرده‌اند که شرط تکلیف، عقل و اختیار است و این دو مؤلفه از شاخصه‌های کرامت انسان به شمار می‌روند (al-Majlisi, 1983). در بحارالانوار نقل شده که خداوند هیچ موجودی را همانند انسان مخاطب تکلیف قرار نداد زیرا تنها انسان است که با عقل و فطرت خود می‌تواند میان خیر و شر تمیز دهد (al-Majlisi, 1983). اگر انسان فاقد کرامت ذاتی بود، خطاب‌های الهی نه تنها عادلانه نبود بلکه لغو و بیهوده به نظر می‌رسیدند (al-Saduq, 1996). از این رو کرامت ذاتی بستر منطقی و اخلاقی برای امکان تکلیف را فراهم می‌کند و همین امر است که به شریعت معنا می‌بخشد. در واقع، شریعت در نگاه شیعه نه زنجیری برای محدود کردن انسان، بلکه

کرامت ذاتی بستر شکل‌گیری رابطه انسان با خدا، جهان و خویشتن را فراهم می‌سازد و درونی‌ترین ساختار ایمان دینی را جهت‌دهی می‌کند.

نخستین و شاید بنیادی‌ترین کارکرد کرامت ذاتی را می‌توان در شکل‌گیری نظام توحیدی و خدامحور مشاهده کرد. توحید در نظام فکری شیعه بر شناخت آگاهانه و پرستش اختیاری خداوند استوار است و این امر تنها زمانی ممکن است که انسان از چنان مرتبه‌ای از شرافت و شأن برخوردار باشد که توانایی معرفت و پرستش آگاهانه را داشته باشد (al-Kulayni, 1987). در منابع روایی تأکید شده است که خداوند انسان را به عقل و فهم ویژه‌ای مجهز ساخت تا بتواند او را بشناسد و بندگی‌اش کند (Ibn Shuba al-Harrani, 1984). در نهج البلاغه نیز امام علی (ع) می‌فرماید: «اول‌الدین معرفت» یعنی آغاز دین، شناخت خداوند است، و این گزاره نشان می‌دهد که انسان در نقطه عزیمت دینداری، پیش‌فرضی به نام کرامت دارد که او را شایسته چنین شناختی می‌سازد (al-Sharif al-Radi, 1993). اگر انسان موجودی فاقد کرامت ذاتی بود، نمی‌توانست از سطح غریزه فراتر رفته و به ادراک عقلی از مبدأ هستی برسد و در نتیجه اصل توحید و پرستش نیز بی‌معنا می‌شد (al-Hilli, 1987). در واقع، توحید به‌مثابه بنیاد دین، زمانی معنا می‌یابد که انسان را نه یک موجود منفعل بلکه موجودی مکرم، صاحب عقل و فطرت بدانیم که بتواند با اراده آزاد مسیر ایمان را برگزیند (al-Tusi, 2006). این نگرش سبب می‌شود توحید در الهیات شیعه، نه رابطه‌ای تحکمی و مبتنی بر جبر، بلکه رابطه‌ای مبتنی بر کرامت و عشق و آگاهی قلمداد شود.

از سوی دیگر، کرامت ذاتی در تبیین فلسفه آفرینش انسان در منابع روایی و کلامی نقشی اساسی ایفا می‌کند. در آموزه‌های شیعه تأکید شده که خداوند انسان را نه برای تحقیر و بندگی کورکورانه، بلکه برای شکوفایی استعدادهای فطری و رسیدن به کمال آفرید (al-Saduq, 1992). در الکافی آمده است که خداوند همه موجودات را برای انسان آفرید و انسان را برای خودش آفرید، که این بیان

آوردند نه به طمع بهشت و نه از ترس دوزخ بلکه چون او را شایسته پرستش یافتند» که این بیانگر آن است که بندگی حقیقی، محصول معرفت و عشق است و نه ترس و اجبار (al-Sharif al-Radi, 1993). چنین بندگی‌ای تنها از موجودی برمی‌آید که دارای کرامت ذاتی باشد و بتواند رابطه‌ای آگاهانه، آزاد و عاشقانه با خدا برقرار کند (Ilkhani, 2015). در واقع، هرچه انسان بیش‌تر به مقام بندگی نزدیک می‌شود، کرامت او بیشتر متجلی می‌گردد، زیرا بندگی در منطق شیعه به معنای نفی انسانیت نیست بلکه به معنای تحقق کامل آن در سایه اتصال به مبدأ هستی است (MirAhmadi, 2014). این نگاه، رابطه عبد و رب را از یک رابطه تحکمی و عمودی به رابطه‌ای متقابل و مبتنی بر محبت و اعتماد تبدیل می‌کند که در آن کرامت انسان نه نفی بلکه تعالی می‌یابد (Alavi, 2017). چنین نگرشی سبب شده که در ادبیات عرفانی شیعه نیز بندگی نه سقوط از کرامت بلکه صعود به اوج آن دانسته شود و انسان هرچه بیشتر در عبودیت پیش رود، به کرامت واقعی خویش نزدیک‌تر گردد (Salehi & Sarvari, 2016).

در مجموع، می‌توان گفت کرامت ذاتی در نظام اعتقادی شیعه صرفاً یک اصل نظری نیست بلکه کارکردهای گسترده‌ای در تمام ساحت‌های کلامی و ایمانی دارد. این اصل، امکان معرفت و پرستش آگاهانه را فراهم می‌کند، فلسفه آفرینش انسان را توجیه می‌نماید، مبنای مسئولیت‌پذیری و پذیرش تکالیف شرعی می‌شود، اختیار و آزادی اراده را تبیین می‌کند و رابطه عبد و رب را از حالت اجبار به رابطه‌ای مبتنی بر عشق و تعالی ارتقا می‌دهد. این کارکردها نشان می‌دهند که کرامت ذاتی نه تنها بنیان انسان‌شناسی شیعه بلکه زیرساخت الهیات آن است و بدون آن، اصول اعتقادی شیعه از معنا و انسجام تهی می‌گردند.

بازتاب کرامت ذاتی در سیره و گفتار معصومان

در منظومه اعتقادی و تربیتی شیعه، سیره و گفتار معصومان (ع) یکی از روشن‌ترین و غنی‌ترین منابع برای شناخت و تبیین مفهوم کرامت

راهی برای شکوفاسازی استعدادهای نهفته در کرامت ذاتی اوست (Vaezi, 2011). این نگرش سبب شده که فقه شیعه در بسیاری از موارد به قصد حفظ کرامت انسان احکامی را تعدیل یا تبیین مجدد کند تا حرمت انسانی مخدوش نشود (Mohaghegh Damad, 2013).

کرامت ذاتی همچنین پیوندی ناگسستنی با مفهوم اختیار و آزادی اراده در اصول اعتقادات دارد. در کلام شیعه، اختیار و اراده آزاد از لوازم ذاتی انسان و شرط امکان ثواب و عقاب معرفی شده است (al-Hilli, 1996). اگر انسان مجبور و بی‌اختیار بود، دیگر نه ثواب و عقابی معنا داشت و نه تکلیفی، و این امر اساساً با عدالت الهی ناسازگار بود (al-Miqdad, 1992). کرامت ذاتی توضیح می‌دهد که چرا انسان موجودی مختار آفریده شده است، زیرا شرافت و شأن او اقتضا می‌کند که راه خود را آگاهانه برگزیند و مسئول پیامدهای آن باشد (Yadollahpour, 2011). در نهج‌البلاغه آمده است که امام علی (ع) فرمود: «بندگان خدا! شما را آزاد آفریدند تا برده دیگران نباشید» و این سخن نشان‌دهنده پیوند ذاتی میان آزادی و کرامت است (al-Sharif al-Radi, 1993). این آزادی اراده همان بستر اصلی انتخاب ایمان و مسیر کمال است و بدون آن، مفاهیمی چون ایمان، تقوا، مسئولیت و عدالت بی‌معنا می‌شوند. به همین دلیل است که در اندیشه امامیه، انسان موجودی مجبور یا رهاشده مطلق نیست بلکه «مختار در محدوده مشیت الهی» است و این جایگاه خاص ناشی از کرامت ذاتی اوست (al-Tusi, 1991). این تفسیر سبب می‌شود که اختیار نه تهدیدی برای نظام توحیدی، بلکه مکمل آن و عامل تحقق معنای حقیقی بندگی تلقی شود.

افزون بر این، کرامت ذاتی در تقویت رابطه عبد و رب و تعالی معنوی انسان نیز نقشی اساسی دارد. در نگرش شیعی، بندگی خدا به معنای فروکاست انسان به موجودی ذلیل و بی‌ارزش نیست، بلکه به معنای شکوفایی همه ظرفیت‌های کرامت‌آمیز او در پرتو ارتباط عاشقانه با خداوند است (al-Nuri al-Tabarsi, 1987). در نهج‌البلاغه امام علی (ع) بندگان خاص خدا را کسانی می‌خواند که «به عبادت روی

انسان را چنان مقدس می‌داند که توهین به او به منزله توهین به خدا و رسول قلمداد شده است.

این رویکرد در سیره سایر ائمه شیعه نیز استمرار داشت و آنان همواره در توصیه‌ها و رفتارهای عملی خویش بر حفظ حرمت و شأن انسان تأکید کرده‌اند. در تحف العقول امام علی (ع) می‌فرماید: «قیمه کل امرئ ما یحسنه» یعنی ارزش هر انسانی به اندازه دانایی و فضیلت اوست، که این سخن نشان می‌دهد معیار ارزشمندی انسان در نگاه معصومان نه نژاد و ثروت بلکه قابلیت‌های درونی و فطری اوست (Ibn Shuba al-Harrani, 1984). امام سجاده (ع) در بحار الانوار در رساله حقوق، فصلی مفصل درباره حقوق انسان‌ها بیان می‌کند و می‌فرماید: «بدان که برای هر انسانی بر تو حقی است» (al-Majlisi, 1983). این بیان، کرامت انسان را امری همگانی و مقدم بر هر گونه تفاوت ایمانی یا اجتماعی معرفی می‌کند. همچنین امام صادق (ع) در الکافی می‌فرماید: «المؤمن أعظم حرمة من الكعبة» یعنی حرمت مؤمن از کعبه نیز بالاتر است (al-Kulayni, 1987)، که نشان‌دهنده تقدس وجود انسانی در نگاه شیعه است. چنین روایاتی نشان می‌دهد که معصومان کرامت انسان را نه اکتسابی بلکه ذاتی دانسته‌اند و صرف انسان بودن را منشأ این حرمت می‌دانستند (Salimi Zare & Ghazizadeh, 2007).

در بسیاری از احادیث اهل بیت (ع) تقدم انسان بر سایر مخلوقات و جایگاه او به عنوان خلیفه الله به صراحت تبیین شده است. در نهج البلاغه امام علی (ع) در خطبه اول پس از بیان آفرینش آسمان‌ها و فرشتگان می‌فرماید: «ثم أنشأ سبحانه فتق الأجواء... و اصطفى من خلقه رسلاً و أكرمهم بالوحي...» که این بخش نشان می‌دهد پس از آفرینش همه موجودات، انسان به عنوان اشرف مخلوقات و حامل وحی برگزیده شد (al-Sharif al-Radi, 1993). در الکافی نیز از امام صادق (ع) نقل شده است که خداوند فرشتگان را از عقل آفرید و حیوانات را از شهوت و انسان را از هر دو، و سپس فرمود: «هر که عقلش بر شهوتش چیره شود از فرشتگان برتر است» (al-Kulayni, 1987). این روایت به روشنی بر برتری انسان نسبت به

ذاتی انسان به‌شمار می‌آید. معصومان (ع) در مقام مفسران وحی و حاملان سنت نبوی، نه تنها در قالب تعالیم نظری بلکه در شیوه زیست و رفتار عملی خویش، به پاسداشت شأن انسانی پرداخته‌اند و آموزه‌های آن‌ها، مبنای بخش بزرگی از الهیات انسان‌شناختی در مکتب اهل بیت را تشکیل می‌دهد. آنان به گونه‌ای رفتار کردند که اصل کرامت انسانی نه یک شعار اخلاقی بلکه یک قاعده وجودی تلقی شد؛ قاعده‌ای که همه انسان‌ها صرف نظر از ایمان یا موقعیت اجتماعی، به دلیل خلقت الهی خود از آن برخوردارند. این نگرش، در تمامی عرصه‌های سیره و گفتار آنان متجلی است و به‌ویژه در ابعاد تربیتی، اخلاقی، اجتماعی و معرفتی به‌وضوح قابل مشاهده است.

در سیره تربیتی و اخلاقی پیامبر اسلام، کرامت ذاتی انسان نقطه آغاز و اساس تمام تعاملات به‌شمار می‌رفت. آن حضرت، در جامعه‌ای ظهور کرد که ساختار قبیله‌ای و جاهلی آن، انسان را تنها بر پایه نسب، ثروت یا قدرت می‌سنجید و طبقات فرودست را فاقد شأن انسانی می‌دانست. پیامبر با رفتار و گفتار خویش این نگرش را در هم شکست و اعلام کرد که همه انسان‌ها به‌طور ذاتی گرامی‌اند و هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد مگر به تقوا (al-Sharif al-Radi, 1993). در نهج البلاغه از قول امام علی (ع) نقل شده است که پیامبر فرمود: «الناس سواء كأسنان المشط» یعنی مردم چون دندان‌های شانه با یکدیگر برابرند، که این سخن بیانگر نفی هر گونه تبعیض و تأکید بر کرامت همگانی انسان است. همچنین در منابع حدیثی آمده است که پیامبر حتی با کودکان و بردگان نیز با مهربانی و احترام برخورد می‌کرد، آن‌ها را کنار خود می‌نشاند و به سخنانشان گوش می‌داد (al-Majlisi, 1983). چنین رفتاری در جامعه‌ای که انسان‌های فرودست را ابزار و شیء می‌شمردند، نشانگر تأکید ریشه‌دار آن حضرت بر کرامت ذاتی همه انسان‌ها بود. افزون بر این، در الکافی نقل شده که پیامبر فرمود: «من أهان مؤمناً فقد بارزنی بالمحاربة» یعنی هر که مؤمنی را خوار دارد گویی با من به جنگ برخاسته است (al-Kulayni, 1987)، که این حدیث، کرامت

سایر موجودات تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که کرامت او نه تنها کمتر از فرشتگان نیست بلکه می‌تواند از آنان نیز فراتر رود. در بحارالانوار نیز امام رضا(ع) می‌فرماید: «ما خلق الله شيئاً أفضل من العقل» و این تعبیر عقل را که شاخص‌ترین ویژگی انسان است، برترین مخلوق معرفی می‌کند (al-Majlisi, 1983). این روایات نشان می‌دهد که جایگاه خلافت الهی انسان نه یک امتیاز قراردادی بلکه نتیجه شرافت ذاتی اوست که از عقل و فطرت الهی سرچشمه می‌گیرد (Yadollahpour, 2011).

تبیین جایگاه عقل و فطرت در کلام معصومان نیز گویای این حقیقت است که کرامت ذاتی انسان از همین دو قوه بنیادین نشأت می‌گیرد. در الکافی بابی مستقل به «العقل و الجهل» اختصاص یافته و در آن امام صادق(ع) می‌فرماید: «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان» یعنی عقل همان چیزی است که با آن خدا عبادت می‌شود و بهشت به دست می‌آید (al-Kulayni, 1987). این تعبیر نشان می‌دهد که عقل نه تنها ابزار شناخت بلکه جوهر کرامت انسان است و عبادت و سعادت بدون آن ممکن نیست. همچنین در تحف العقول از امام علی(ع) آمده است: «قدر الرجل علی قدر عقله» یعنی ارزش هر انسان به اندازه عقل اوست (Ibn Shuba al-Harrani, 1984). در مستدرک الوسائل نیز نقل شده است که امام باقر(ع) فرمودند: «کل مولود یولد علی الفطرة» که این روایت فطرت توحیدی را نقطه آغاز انسان و منشأ گرایش او به حقیقت معرفی می‌کند (al-Nuri al-Tabarsi, 1987). متکلمان امامیه با استناد به این روایات، عقل و فطرت را دورکن اصلی کرامت ذاتی دانسته‌اند که به انسان توان درک حقیقت، انتخاب مسیر و پذیرش مسئولیت می‌بخشند (al-Tusi, 1980). از دیدگاه ایشان، کرامت انسان برآمده از همین توانایی‌های درونی است نه عوامل بیرونی چون نسب یا ثروت (Vaezi, 2011).

روایات کلیدی متعددی در منابع شیعی همچون نهج البلاغه، الکافی، بحارالانوار و مستدرک الوسائل به صورت مستقیم به محور کرامت انسان پرداخته‌اند. برای نمونه، در نهج البلاغه امام علی(ع) می‌فرماید:

«لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً» که این جمله مشهور یکی از بنیادی‌ترین بیانات درباره کرامت انسانی است (al-Sharif al-Radi, 1993). این عبارت نشان می‌دهد که انسان از آغاز آزاد و کریم آفریده شده و نباید شأن خویش را با بردگی دیگران فروکاهد. همچنین در الکافی از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمود: «حرمة المؤمن أعظم من حرمة الکعبة» که این حدیث جایگاه انسان را حتی برتر از مقدس‌ترین مکان دینی معرفی می‌کند (al-Kulayni, 1987). در مستدرک الوسائل نیز آمده است: «من أذلَّ عبداً مؤمناً أو حقره لقله ذات یده شانه الله» یعنی هر کس انسانی مؤمن را به خاطر فقرش خوار شمارد، خدا او را خوار می‌سازد (al-Nuri al-Tabarsi, 1987). این روایات به وضوح نشان می‌دهند که در نگرش معصومان، کرامت انسان وابسته به ثروت، قدرت یا موقعیت نیست بلکه ریشه در ذات انسانی او دارد و نقض آن، گناهی بزرگ شمرده می‌شود (Mohaghegh Damad, 2013).

برآیند بررسی این شواهد روایی و سیره‌ای آن است که کرامت ذاتی نه تنها در آموزه‌های نظری شیعه، بلکه در رفتار و گفتار روزمره معصومان به صورت عملی و محسوس تجلی یافته است. معصومان(ع) با تأکید بر ارزش عقل و فطرت، با رفتار محترمانه با همه اقشار، با دفاع از حقوق محرومان و با توصیه‌های صریح درباره حرمت انسان، نشان دادند که در نگاه شیعی، انسان به صرف انسان بودن گرامی است و این کرامت ذاتی، اساس و بنیان همه تکالیف و حقوق دینی است (Ilkhani, 2015). چنین نگرشی، الهیات شیعه را از درون انسانی و اخلاق محور کرده و آن را از هرگونه قرائت ابزارانگارانه یا تحقیرآمیز از انسان متمایز ساخته است (MirAhmadi Chenaruiyeh & Kamali Gooki, 2014). بنابراین، بازتاب کرامت ذاتی در سیره و گفتار معصومان را می‌توان نه یک لایه جانبی، بلکه هسته مرکزی سنت اهل بیت دانست که تداوم آن در منابع روایی شیعه، بنیان اندیشه کرامت محور را در این مکتب شکل داده است (Alavi, 2017; Salehi & Sarvari-Majd, 2016).

نقش کرامت ذاتی در بازسازی الهیات معاصر شیعه

در فضای معاصر که الهیات شیعه با چالش‌های نوپدید فکری، اجتماعی و حقوقی روبه‌رو شده است، بازاندیشی در مبانی اعتقادی با تکیه بر مفهوم کرامت ذاتی انسان ضرورتی انکارناپذیر یافته است. کرامت ذاتی، که در سنت کلامی و روایی شیعه ریشه‌ای عمیق دارد، می‌تواند به‌مثابه محوری بنیادین برای بازسازی الهیات معاصر عمل کند و این بازسازی را از یک نظام تکلیف‌محور به منظومه‌ای انسان‌مدار، اخلاق‌گرا و گفت‌وگو‌محور ارتقا دهد. این رویکرد نه به معنای کنار گذاشتن اصول سنتی، بلکه به معنای خوانش مجدد آن‌ها در پرتو شأن انسانی است که معصومان(ع) و قرآن کریم به‌روشنی بر آن تأکید کرده‌اند. بازخوانی اصول اعتقادی شیعه با رویکرد کرامت‌محور می‌تواند راه را برای حل بسیاری از بحران‌های مفهومی در الهیات شیعی معاصر بگشاید و تصویری نو و انسانی از دین ارائه دهد.

بازخوانی اصول اعتقادی شیعه در پرتو کرامت ذاتی به معنای آن است که هر یک از اصول چهارگانه توحید، نبوت، امامت و معاد با محوریت شأن انسانی باز تفسیر شوند. در اصل توحید، انسان به عنوان موجودی مکرم، آزاد و مختار مخاطب دعوت الهی قرار می‌گیرد و این امر نشان می‌دهد که عبودیت در منطق شیعه نوعی فروکاست شأن انسان نیست بلکه تبلور کامل آن است (al-Tusi, 2006).

متکلمان شیعه تأکید کرده‌اند که اگر انسان فاقد کرامت تکوینی می‌بود، تکلیف به معرفت و پرستش خداوند بی‌معنا و غیرعادلانه می‌شد (al-Hilli, 1987). در اصل نبوت، کرامت ذاتی انسان توجیه‌گر ارسال پیامبران است زیرا خداوند تنها موجودی را مخاطب وحی قرار می‌دهد که ظرفیت معرفت، مسئولیت‌پذیری و رشد را داشته باشد (Ilkhani, 2015). اگر انسان بی‌کرامت بود، نبوت نه لطف که تحمیل بود و با عدالت الهی تعارض داشت (al-Saduq, 1992). در اصل امامت، جایگاه امامان به عنوان پاسداران کرامت انسان بازتعریف می‌شود؛ امامان کسانی‌اند که برای شکوفایی استعدادهای فطری بشر و حفظ حرمت انسان در برابر استبداد و جهل

گمارده شده‌اند (MirAhmadi Chenaruiyeh & Kamali)

(Gooki, 2014). حتی در اصل معاد نیز کرامت ذاتی مبنای حسابرسی قرار می‌گیرد؛ تنها انسانی که صاحب شأن و اختیار است می‌تواند در برابر اعمالش مؤاخذه شود و گرنه محاکمه و پاداش و کیفر بی‌وجه می‌گردد (al-Tusi, 1980). این خوانش کرامت‌محور اصول اعتقادی، الهیات شیعه را از منظومه‌ای تکلیف‌گرا و جبراندیش به منظومه‌ای انسان‌محور و مسئولیت‌مدار ارتقا می‌دهد و زمینه گفت‌وگویی آن با دغدغه‌های انسان معاصر را فراهم می‌سازد (Yadollahpour, 2011).

کرامت ذاتی همچنین می‌تواند به‌عنوان مبنایی الهیاتی برای توسعه گفتمان حقوق بشر اسلامی در الهیات معاصر شیعه عمل کند. در بسیاری از متون دینی، حرمت جان انسان، منع اکراه در دین و اصل تساوی انسان‌ها مورد تأکید قرار گرفته و این مؤلفه‌ها در پرتو کرامت ذاتی معنای روشنی می‌یابند (al-Kulayni, 1987). بر اساس روایات، خداوند انسان را خلیفه خویش در زمین قرار داد و این خلافت به‌معنای برخورداری از حق و شأن ذاتی است که باید محترم شمرده شود (al-Majlisi, 1983). اندیشمندان شیعی معاصر تصریح کرده‌اند که بسیاری از اصول حقوق بشر مدرن همچون منع بردگی، برابری انسان‌ها، حق حیات و حق آزادی، ریشه در اصل کرامت انسانی دارند و می‌توان با اتکا به این اصل آن‌ها را در چارچوب الهیات شیعی تبیین کرد (Alavi, 2017). اگر کرامت ذاتی به‌عنوان یک اصل اعتقادی بنیادین مورد بازخوانی قرار گیرد، الهیات شیعه خواهد توانست گفتمان حقوق بشر را نه یک تهدید غربی بلکه استمرار منطقی تعالیم اهل‌بیت معرفی کند (Mohaghegh Damad, 2013). این نگرش همچنین می‌تواند فاصله موجود میان فقه سنتی و دغدغه‌های حقوق بشری معاصر را کاهش دهد و نظام فقهی را به‌سوی تفسیری انسان‌گرایانه‌تر سوق دهد (Vaezi, 2011).

یکی دیگر از کارکردهای کرامت ذاتی در بازسازی الهیات معاصر، فراهم آوردن مبنایی برای ارائه تصویری انسانی از دین و ایمان است.

و زمینه را برای همکاری‌های اخلاقی و انسانی میان ادیان مختلف فراهم می‌کند. این نگرش همچنین می‌تواند الهیات شیعی را در سطح جهانی به گفتمانی انسانی، صلح‌طلب و عدالت‌محور بدل کند که با روح تعالیم اهل‌بیت سازگار است (MirAhmadi, Chenaruiyeh & Kamali Gooki, 2014).

افزون بر این، کرامت ذاتی ظرفیت بالایی برای بازتولید نظام اخلاقی و اجتماعی دین‌محور در الهیات معاصر شیعه دارد. در بسیاری از جوامع اسلامی، بحران‌های اخلاقی و اجتماعی ناشی از فروکاست انسان به ابزار اجرای احکام، یکی از چالش‌های جدی دین‌داری معاصر بوده است. تأکید بر کرامت ذاتی می‌تواند این روند را معکوس کند و اخلاق و اجتماع دینی را بر محور حرمت و شأن انسانی بازسازی نماید (al-Saduq, 1996). در بحارالانوار از امام رضا(ع) نقل شده است که «من هانت علیه نفسه فلا تأمن شره» یعنی کسی که خود را بی‌ارزش بداند، از شر او در امان مباش (al-Majlisi, 1983). این حدیث نشان می‌دهد که بی‌توجهی به کرامت انسان حتی در سطح فردی می‌تواند منشأ آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی شود. از سوی دیگر، روایاتی که کرامت مؤمن را برتر از کعبه می‌دانند، نشان می‌دهد که نظام اخلاقی شیعه اساساً بر احترام به شأن انسان بنا شده است (al-Kulayni, 1987). اگر این نگرش در الهیات معاصر بازخوانی و تقویت شود، می‌تواند مبنای بازسازی اخلاق دینی بر محور حفظ حرمت انسان و نفی تحقیر و تبعیض گردد (Salehi & Sarvari-Majd, 2016). این تحول می‌تواند حتی در حوزه‌های فقه اجتماعی نیز بازتاب یابد و منجر به رویکردی انسانی‌تر در تدوین و اجرای احکام شود (Vaezi, 2011).

در مجموع، بازسازی الهیات معاصر شیعه در پرتو کرامت ذاتی می‌تواند به دگرگونی عمیقی در رویکرد دینی بینجامد؛ دگرگونی‌ای که اصول اعتقادی را انسان‌محور بازمی‌خواند، حقوق بشر اسلامی را بر پایه حرمت ذاتی انسان تبیین می‌کند، تصویری انسانی و عقل‌گرا از دین ارائه می‌دهد، راه گفت‌وگوی ادیان را می‌گشاید و نظام اخلاقی و اجتماعی شیعه را بر محور حرمت انسان بازسازی می‌نماید.

در برخی قرائت‌های سنتی، دین‌گاه بیشتر به مجموعه‌ای از تکالیف تحکمی شباهت یافته تا به راهی برای شکوفایی انسان. در حالی که با تکیه بر اصل کرامت ذاتی می‌توان نشان داد که دین در منطق شیعه نه برای سرکوب انسان بلکه برای شکوفایی استعدادها و فطری او آمده است (Behrooz, 2014). در نهج‌البلاغه امام علی(ع) می‌فرماید: «ان الله بعث رسله لیثروا لهم دفائن العقول» یعنی خداوند پیامبران را فرستاد تا گنجینه‌های عقل انسان‌ها را آشکار کنند (al-Sharif al-Radi, 1993). این روایت نشان می‌دهد که دین مأموریت دارد انسان را به فعلیت برساند نه اینکه او را در چارچوبی بسته محصور کند. همچنین در الکافی از امام صادق(ع) آمده است که «ان الله خلق العقل و قال له اقبل فاقبل...» و در پایان فرمود: «ما خلقت خلقاً أحب الی منک» (al-Kulayni, 1987) که این روایت، عقل را محبوب‌ترین مخلوق خدا معرفی می‌کند و نشان می‌دهد ایمان دینی در نگاه شیعه بر بنیاد عقل و کرامت انسان استوار است. چنین نگاهی می‌تواند الهیات شیعی را از تصویر تکلیف‌گرای خشک و ترس‌محور به منظومه‌ای محبت‌محور، عقل‌گرا و کرامت‌مدار ارتقا دهد (Ilkhani, 2015).

توجه به کرامت ذاتی همچنین می‌تواند بر گشودگی الهیات شیعه به گفت‌وگوی ادیان و کاهش تنش‌های کلامی تأثیر بگذارد. یکی از موانع اصلی گفت‌وگوهای بین‌دینی در جهان معاصر، نگاه انحصارگرایانه و نفی‌کننده به دیگران است که گاه در برخی قرائت‌های سنتی دینی دیده می‌شود. اگر کرامت ذاتی به عنوان یک اصل بنیادین در الهیات شیعه بازخوانی شود، همه انسان‌ها به صرف انسان بودن از شأن و احترام برخوردار خواهند بود و این نگرش می‌تواند زمینه‌ساز رویکردی گفت‌وگو‌محور به ادیان گردد (al-Nuri al-Tabarsi, 1987). در تحف‌العقول امام علی(ع) می‌فرماید: «الناس صنفان: اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق» که این سخن صریح‌ترین بیان از برابری ذاتی همه انسان‌ها و مبنای الهی برای احترام به پیروان ادیان دیگر است (Ibn Shuba al-Harrani, 1984). چنین نگاهی تنش‌های کلامی را کاهش داده

این مسیر می‌تواند الهیات شیعه را با دغدغه‌های انسان معاصر پیوند دهد و آن را از درون نوسازی کند، بی‌آنکه به مبانی اصیل خود پشت نماید.

نتیجه‌گیری

بررسی جایگاه کرامت ذاتی انسان در مبانی اصول اعتقادات شیعه با تکیه بر روایات، نشان داد که این مفهوم نه یک مؤلفه حاشیه‌ای یا صرفاً اخلاقی، بلکه یکی از بنیادی‌ترین ارکان درک دینی و انسان‌شناختی در مکتب اهل‌بیت (ع) است. کرامت ذاتی به‌عنوان شالوده‌ای وجودی، در تمامی ساحت‌های نظام اعتقادی شیعه حضور دارد و بدون آن، مفاهیمی چون توحید، نبوت، امامت و معاد دچار خلل و بی‌معنایی می‌شوند. این اصل، انسان را از یک موجود منفعل، مجبور و بی‌ارزش، به موجودی مکرم، صاحب عقل، مختار و مسئول در برابر خدا و هستی تبدیل می‌کند و به همین سبب، بنیان تمامی خطاب‌های الهی، تکالیف دینی و مسیرهای کمال انسانی بر آن استوار است.

کرامت ذاتی در نگاه شیعی، امری تکوینی و غیرقابل سلب است که از لحظه خلقت در وجود انسان نهاده شده و هیچ عامل بیرونی مانند ایمان یا عمل نیک در اصل پیدایش آن نقشی ندارد، هرچند می‌توانند موجب ارتقا یا تنزل کرامت اکتسابی انسان شوند. این نگرش، تفاوتی اساسی با رویکردهای تقلیل‌گرایانه دارد که ارزش انسان را صرفاً به عملکرد، طبقه اجتماعی یا جایگاه دینی او گره می‌زنند. شیعه با تأکید بر این اصل، بنیانی انسانی برای تمامی معارف دینی بنا نهاده است؛ بنیانی که در آن انسان به سبب شرافت ذاتی‌اش شایسته خطاب الهی و لایق مسئولیت و تکلیف تلقی می‌شود. این رویکرد، بستر شکل‌گیری نظامی از ایمان و شریعت را فراهم می‌سازد که در آن، تکلیف نه ابزار سرکوب بلکه راهی برای شکوفایی استعدادها و فطری و کرامت‌آمیز انسان است.

بررسی روایات و سیره معصومان (ع) نیز نشان داد که آنان در گفتار و رفتار، همواره اصل کرامت انسان را محور قرار داده‌اند. برخورد احترام‌آمیز با همه اقشار، دفاع از حقوق محرومان، تأکید بر حرمت

مؤمن و حتی برابری انسان‌ها در آفرینش، همگی شواهدی روشن از این نگرش هستند. در اندیشه و سیره آنان، هیچ انسانی صرفاً به دلیل فقر، نژاد، دین یا موقعیت اجتماعی، فاقد شأن یا شایسته تحقیر نیست. این نگرش، ضمن آن‌که در عصر خود گفتمانی انقلابی و عدالت‌خواهانه محسوب می‌شد، امروزه نیز می‌تواند مبنایی برای پاسخ به بسیاری از چالش‌های انسان‌محور معاصر باشد. کرامت ذاتی در نگاه معصومان، همزیستی انسان‌ها را بر پایه احترام متقابل امکان‌پذیر می‌سازد و با زدودن نگرش‌های تبعیض‌آمیز، زمینه شکوفایی فرد و جامعه را فراهم می‌کند.

از منظر مبانی اعتقادی نیز آشکار شد که هر یک از اصول چهارگانه اعتقادات شیعی بر پیش‌فرض کرامت ذاتی انسان استوار است. در توحید، انسان به دلیل کرامت خود قادر به درک خداوند و برقراری رابطه آگاهانه با اوست؛ در نبوت، همین کرامت توجیه‌گر شایستگی انسان برای دریافت هدایت و وحی است؛ در امامت، امامان حافظان این کرامت و راهنمایان شکوفایی آنانند؛ و در معاد، کرامت ذاتی دلیل امکان مسئولیت‌پذیری و مؤاخذة انسان تلقی می‌شود. بنابراین می‌توان گفت کرامت ذاتی نخ تسیحی است که تمام اجزای منظومه اعتقادی شیعه را به هم پیوند می‌دهد و بدون آن، این منظومه انسجام خود را از دست می‌دهد.

افزون بر این، روشن شد که کرامت ذاتی در سطح کارکردی نیز نقشی محوری ایفا می‌کند. این اصل، امکان پرستش آگاهانه را فراهم می‌کند، فلسفه آفرینش انسان را توجیه می‌نماید، مبنای مسئولیت‌پذیری در برابر تکالیف شرعی است، اختیار و آزادی اراده را تبیین می‌کند و رابطه عبد و رب را از حالت ترس‌محور به رابطه‌ای مبتنی بر محبت، اعتماد و تعالی ارتقا می‌دهد. این کارکردها نشان می‌دهد که کرامت ذاتی نه تنها بنیان انسان‌شناسی شیعه بلکه زیرساخت الهیات آن است و همه عناصر معرفتی و اخلاقی این نظام به نحوی بر آن متکی‌اند. در واقع، بدون فرض کرامت ذاتی، نه ایمان معنای روشنی خواهد داشت و نه عبادت و نه حتی مفاهیمی چون ثواب، عقاب، تقوا و عدالت الهی قابل تبیین خواهند بود.

این اصل، هویت انسان را تعریف می‌کند، فلسفه آفرینش را معنا می‌بخشد، مشروعیت تکلیف را تضمین می‌کند، و مسیر کمال را می‌گشاید. بازخوانی و تقویت این اصل می‌تواند الهیات شیعی را با نیازهای انسان معاصر پیوند دهد و آن را به نظامی پویا، انسانی، عقلانی و معنوی بدل کند. در جهانی که بحران‌های معنایی و اخلاقی فراگیر شده است، بازگشت به اصل کرامت ذاتی می‌تواند کلید احیای اعتماد به دین، آشتی میان ایمان و انسانیت، و ترسیم آینده‌ای اخلاق‌محور برای الهیات شیعه باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The concept of intrinsic human dignity stands as a pivotal axis in the theological and anthropological foundations of Shiite theology. Unlike instrumental or utilitarian approaches that assess human value through productivity or social standing, the Shiite tradition views human beings as inherently endowed with dignity by virtue of their creation, reason, and capacity for moral responsibility (Yadollahpour, 2011). This principle is not seen as a contingent or acquired status but as a foundational truth embedded in the very structure of creation (al-Saduq, 1996). Intrinsic human dignity thus becomes the epistemic and ethical starting point for understanding all dimensions of Islamic belief, shaping the human–divine relationship and enabling meaningful engagement with religious duties. Without this assumption, the essential doctrines of tawhid, nubuwah, imamah, and ma‘ad would lose their coherence and normative force. This study explores the position of intrinsic human dignity in the doctrinal foundations of Shiite beliefs, emphasizing how it forms the bedrock of theological anthropology and offers a human-

importance of dignity as a central principle for contemporary theological reconstruction. It draws upon foundational Shiite sources including al-Kafi, Nahj al-Balagha, Bihar al-Anwar, and Mustadrak al-Wasa'il, complemented by modern Shiite scholarship that rearticulates human dignity as a central theological principle (al-Kulayni, 1987; al-Majlisi, 1983; al-Nuri al-Tabarsi, 1987; al-Sharif al-Radi, 1993; Mohaghegh Damad, 2013). Linguistically derived from the Arabic root “karuma,” meaning nobility and worth, dignity in Islamic thought has been distinguished from related concepts such as honor, generosity, and virtue (al-Hilli, 1996). While honor often implies social recognition and generosity denotes benevolence in action, dignity conveys an inherent and unconditional worth tied to human nature itself (al-Tusi, 1980). Shiite theologians classify dignity into two distinct yet interconnected categories: intrinsic dignity (karāmat dhātiyyah) and acquired dignity (karāmat iktisābiyyah) (Yadollahpour, 2011). The former belongs to every human by virtue of their rational nature, free will, and divine origin, while the latter results from righteous conduct, piety, and

centered lens for contemporary theological reconstruction. It draws upon foundational Shiite sources including al-Kafi, Nahj al-Balagha, Bihar al-Anwar, and Mustadrak al-Wasa'il, complemented by modern Shiite scholarship that rearticulates human dignity as a central theological principle (al-Kulayni, 1987; al-Majlisi, 1983; al-Nuri al-Tabarsi, 1987; al-Sharif al-Radi, 1993; Mohaghegh Damad, 2013).

Linguistically derived from the Arabic root “karuma,” meaning nobility and worth, dignity in Islamic thought has been distinguished from related concepts such as honor, generosity, and virtue (al-Hilli, 1996). While honor often implies social recognition and generosity denotes benevolence in action, dignity conveys an inherent and unconditional worth tied to human nature itself (al-Tusi, 1980). Shiite theologians classify dignity into two distinct yet interconnected categories: intrinsic dignity (karāmat dhātiyyah) and acquired dignity (karāmat iktisābiyyah) (Yadollahpour, 2011). The former belongs to every human by virtue of their rational nature, free will, and divine origin, while the latter results from righteous conduct, piety, and

centered lens for contemporary theological reconstruction. It draws upon foundational Shiite sources including al-Kafi, Nahj al-Balagha, Bihar al-Anwar, and Mustadrak al-Wasa'il, complemented by modern Shiite scholarship that rearticulates human dignity as a central theological principle (al-Kulayni, 1987; al-Majlisi, 1983; al-Nuri al-Tabarsi, 1987; al-Sharif al-Radi, 1993; Mohaghegh Damad, 2013).

knowledge (Salimi Zare & Ghazizadeh, 2007). This distinction is crucial because it establishes the baseline value of all humans, even sinners or non-believers, and prohibits their humiliation or dehumanization (Vaezi, 2011). The Qur'an reinforces this view in verses such as 17:70 ("We have indeed honored the children of Adam") and 49:13, which both assert the universal honor of humanity and frame moral superiority as a subsequent, not primary, layer of dignity (Alavi, 2017; Behrooz, 2014). Furthermore, intrinsic dignity is intimately tied to the concept of fitrah (innate nature), which embodies humanity's primordial inclination toward truth, goodness, and worship (Ibn Shuba al-Harrani, 1984). This innate disposition forms the ontological ground for human dignity and underpins the Shiite view that humans are created with the capacity to discern and pursue transcendence (Ilkhani, 2015). Therefore, dignity is not an external attribute but the very axis around which Shiite theological anthropology revolves.

The findings revealed that intrinsic human dignity is deeply woven into all four foundational principles of Shiite theology. In tawhid, human dignity provides the epistemic condition for recognizing and worshipping God. Only a creature endowed with rationality and freedom can meaningfully affirm divine oneness, making dignity the precondition of belief (al-Kulayni, 1987; al-Sharif al-Radi, 1993). In nubuwwah, dignity justifies the prophetic mission as an act of honoring human capacity rather than coercing obedience; prophets are sent to awaken the latent treasures of human intellect and virtue, not to subjugate humanity (Ibn Shuba al-Harrani, 1984; Salimi Zare & Ghazizadeh, 2007). In imamah, the Imams are portrayed as custodians of human dignity, protecting people from tyranny and ignorance while guiding them toward the flourishing of their innate potential (al-Majlisi, 1983; MirAhmadi Chenaruiyeh & Kamali Gooki, 2014). In ma'ad, dignity grounds human accountability, as only a being with inherent worth and autonomy can justly be held responsible and

rewarded or punished (al-Saduq, 1996; al-Tusi, 1980). The analysis also showed that dignity functions as the logical basis for moral agency: without presupposing human dignity, concepts such as responsibility, sin, repentance, and spiritual growth collapse. Furthermore, dignity underlies key ethical imperatives in Shiite teachings, such as the prohibition of humiliating others, the prioritization of justice, and the elevation of intellect as the noblest creation (al-Kulayni, 1987; Behrooz, 2014). Collectively, these findings demonstrate that dignity is not an ancillary value but the structural backbone of Shiite theological and ethical systems.

Interpreting these findings within the context of contemporary theological challenges reveals that intrinsic human dignity can serve as a powerful axis for reconstructing modern Shiite theology. The traditional paradigm, often perceived as overly duty-centered and legalistic, has at times been criticized for neglecting the human subject as an autonomous and valued agent. A dignity-centered approach reframes the entire theological edifice: it recasts divine commandments as invitations to flourish rather than burdens to endure, portrays faith as a conscious act of a free and rational being, and situates religious authority (prophets and Imams) as guardians of human worth rather than enforcers of obedience (Ilkhani, 2015; Vaezi, 2011). This shift also enables constructive engagement with global human rights discourses by showing that core principles of human rights—such as equality, freedom, and the inviolability of life—are deeply rooted in the Shiite notion of human dignity (Alavi, 2017; Mohaghegh Damad, 2013). Furthermore, a dignity-based theology can reduce interreligious tensions by grounding dialogue in mutual respect: if every human possesses inherent dignity, then theological disagreements do not nullify one's worth or rights, allowing dialogue to proceed without dehumanization (al-Nuri al-Tabarsi, 1987; Ibn Shuba al-Harrani, 1984). Finally, this approach can revitalize Shiite moral theology and social ethics by re-centering the human being as the

ultimate end of religious law rather than its mere instrument, fostering compassion, justice, and inclusivity as theological imperatives (MirAhmadi Chenaruiyeh & Kamali Gooki, 2014; Salehi & Sarvari-Majd, 2016).

In conclusion, this study underscores that intrinsic human dignity is not a peripheral ethical sentiment but a foundational theological principle in Shiite thought. It underpins the very possibility of belief, worship, moral responsibility, and eschatological accountability. By illuminating its pervasive role across doctrinal, ethical, and spiritual domains, this study demonstrates that dignity constitutes the theological backbone of Shiite anthropology and can serve as a catalyst for renewing its relevance in the modern world. A dignity-centered reconstruction of Shiite theology can align its doctrines with contemporary humanistic concerns without compromising its revelatory core, offering a vision of religion that is humane, rational, compassionate, and justice-oriented. Such an approach can heal the perceived rift between faith and humanity, transforming theology from a system of imposed duties into a framework for nurturing the inherent nobility and potential of every human being. This shift not only honors the essence of the Shiite tradition but also empowers it to engage meaningfully with the ethical and spiritual crises of the contemporary age.

References

- al-Hilli, a.-H. i. Y. (1987). *al-Bab al-Hadi 'Ashar*. Intisharat Islami.
- al-Hilli, a.-H. i. Y. (1996). *Sharh Tajrid al-I'tiqad*. Mu'assasat Imam Sadiq.
- al-Kulayni, M. i. Y. q. (1987). *Al-Kafi*. Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- al-Majlisi, M. B. (1983). *Bihar al-Anwar*. Mu'assasat al-Wafa'.
- al-Miqdad, a.-S. (1992). *Sharh Bab Hadi 'Ashar*. Manshurat al-Rida.
- al-Nuri al-Tabarsi, H. (1987). *Mustadrak al-Wasa'il*. Mu'assasat Al al-Bayt.
- al-Saduq, M. i. A. (1983). *al-Khisal*. Jami'at al-Mudarrisin.
- al-Saduq, M. i. A. (1992). *Man la Yahduruhu al-Faqih*. Daftar Intisharat Islami.
- al-Saduq, M. i. A. (1996). *al-Tawhid*. Nashr al-Saduq.
- al-Sharif al-Radi, M. (1993). *Nahj al-Balagha*. Dar al-Hijrah.
- al-Tusi, M. i. a.-H. (1980). *al-Iqtisad fi al-I'tiqad*. Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- al-Tusi, M. i. a.-H. (1991). *Tahdhib al-Ahkam*. Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- al-Tusi, N. a.-D. (2006). *Tajrid al-I'tiqad*. Nashr 'Elm.
- Alavi, S. A. (2017). *Human Dignity in Islam and International Human Rights Instruments*. Research Institute of Hawzah and University.
- Behrooz, S. (2014). *Human Dignity in the Qur'an and Nahj al-Balagha*. University of Ma'aref Islami.
- Ibn Shuba al-Harrani, H. (1984). *Tuhaf al-Uqul*. Jami'at al-Mudarrisin.
- Ilkhani, M. (2015). *Reason and Human Dignity from the View of the Qur'an and the Infallibles*. Islamic Azad University, Tehran Central Branch.
- MirAhmadi Chenaruiyeh, M., & Kamali Gooki, M. (2014). *Human Dignity in the Political Thought of Imam Khomeini*. Islamic Revolution Research Journal.
- Mohaghegh Damad, S. M. (2013). *Human Rights and Human Dignity in Islam*. Mizan Publishing.
- Salehi, S., & Sarvari-Majd, A. (2016). *The Role of Dignity in Human Perfection from the Perspective of Imam Reza*. Farhang-e Razavi.
- Salimi Zare, M., & Ghazizadeh, K. (2007). *Human Dignity in the Light of the Qur'an and Hadith*. Imam Reza Islamic Knowledge Institute.
- Vaezi, A. (2011). *A Critique of Western Human Rights from the Viewpoint of Islam*. Bustan-e Ketab.
- Yadollahpour, B. (2011). *Foundations of Human Dignity in the Qur'an and Hadith*. Research Institute for Culture and Islamic Thought.